

علمی

واکاوی تأثیر حاکمان بر گرایش مردم به دینداری با تأکید بر داستان حضرت موسی و فرعون

دکتر محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱، دکتر سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۲، محسن کبیری^{۳*}

^۱استادیار گروه علوم قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد
^۲استادیار گروه علوم فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی
^۳دانشجوی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی



10.22080/qhs.2023.24147.1154

چکیده

این واقعیت که در بسیاری از جوامع، این حاکمان بودند که مسیر فرهنگی جوامع را مشخص می‌کردند، غیر قابل انکار است اما واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که در برخی جوامع به رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع با وجود تلاش گسترده و طولانی مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القانات آن‌ها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند. نوشتار حاضر به روش مسأله-محور و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، نگاشته شده است. هرچند روایات متعددی بر نقش مثبت و منفی حاکمان در دین‌گروی مردم دلالت دارد، اما با توجه به روایاتی که عوامل متعددی برای اصلاح فرهنگ یا افساد فرهنگ مردم بر می‌شمارد، این نتیجه از جمع این دو دسته روایات بر می‌آید که حاکم تنها عامل اصلاح یا افساد مردم نیست و عوامل دیگری وجود دارد که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان می‌شود. در قرآن مجید از فرعون به عنوان حاکم جور نام برده شده و دعوت فرعون پیش از دعوت مردم، درخواست موسی از فرعون برای رهایی بنی اسرائیل و نقش امکانات حاکم در هدایت یا گمراهی مردم، برخی از ویژگی‌ها و رفتارهای حضرت موسی با فرعون است که قرآن به آن‌ها تصریح یا اشاره کرده و باعث جلوگیری از ایمان آوردن مردم شده یا آن را با دشواری همراه کرده بود.

تاریخ دریافت:

۲۳ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۲۵ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

دین‌گروی؛ دین‌گریزی؛ تأثیرات حکومت؛ حضرت موسی؛ فرعون.

* نویسنده مسئول: محسن کبیری

ایمیل: mohsenkabirirad@gmail.com

تلفن: ۰۹۱۰۶۶۴۶۱۵

آدرس: دانشجوی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم

اسلامی رضوی

۱ مقدمه

در قرآن کریم ویژگی‌های فکری و رفتاری برخی حاکمان تبیین شده است و گاهی به طور صریح یا به اشاره از اثرگذاری آن‌ها بر روی آوردن یا روی‌گردانی مردم از دین، سخن رفته و در مواردی این موضوع در قالب داستان آمده است.

موضوع دین‌گرایی و دین‌گریزی جامعه و بررسی علل و عوامل آن از موضوعات مهم مورد بحث پژوهشگران دینی است. یکی از عواملی که درباره نقش آن‌ها در گرایش مردم به دین یا روی‌گردانی آن‌ها از دین، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده، حاکمان جامعه هستند. برخی بر پایه برخی آموزه‌های دینی، برای حاکمان نقش فوق العاده‌ای در ترویج دین و گرایش مردم به آن و یا در روی‌گردانی مردم از آن قائل هستند به گونه‌ای که گویا حاکمان تنها عامل مؤثر در این امر هستند؛ (ر.ک: رهنورد، ۱۳۹۸: ۲۷-۴۶) در برابر، کسانی بر این باورند که دین‌داری و دین‌گریزی مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، دارای زمینه‌ها، عوامل و شرایط گوناگونی است که حاکمان یکی از این عوامل به شمار می‌روند (ر.ک: خندان، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۲۹).

لذا شایسته است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا از نظر قرآن و روایات، حاکمان در دین‌داری یا دین‌گریزی مردم نقش دارند یا خیر؟ این نقش تا چه میزان در گرایش‌های مردم به دین تأثیرگذار است؟

با درنظر گرفتن این تأثیرات حکومت‌ها می‌توانند با تغییر یا تثبیت رفتارهای خود به گرایش‌های مردم کمک کنند یا مردم را از گرایشی خاص باز دارند. این نوع رفتار امروزه برای حکومت بسیار اهمیت دارد؛ چراکه مردم تعیین‌کننده نهایی جریانات فکری و اجتماعی هستند و حکومت‌ها به ناچار در نهایت باید به خواسته‌های مردم تن در دهند. قرآن کریم با نشان دادن داستان حضرت موسی(ع) و تأثیرات فرعون بر جامعه نشان می‌دهد که حکومت چه تأثیری دارد و این تأثیر تا چه زمانی می‌تواند نقش داشته باشد و در نهایت ممکن است حکومتی که با

جبر و زورگویی حکومت می‌کند در دریای خشم مردم غرق شود.

در این موضوع در لابه‌لای تفاسیر (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۸۸) و مطالب بزرگان کارهای علمی شده است ولی کار مستقلی قبل از این انجام نگرفته است و نیز مقاله (نقش حاکمان در دین‌پذیری جامعه، مطالعه موردی گزاره «الْأَشْغَلُ عَلَى دِينٍ مُلُوكِهِمْ») نگارش نویسندگان همین مقاله است و در آن مقاله به بررسی روایات این موضوع اهتمام ورزیده شده است و در این مقاله به بررسی آیات قرآن پرداخته شده است.

۲ واژه‌شناسی حاکم و واژگان مرتبط

فردی که صاحب اختیار اmlاک و افراد یک کشور باشد را شاه یا زمام‌دار گویند و معادل این لفظ در زبان عربی، واژه‌های حاکم، سلطان، مَلِک، امیر و ... است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۷: ۲۸۵) از میان واژه‌های پیش‌گفته تنها واژه‌های حاکم، سلطان و ملک در قرآن آمده است.

حاکم در لغت به معانی قاضی، داور، فرمان‌روا، اجراکننده حکم و متصدی اداره یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۵۶۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۶۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۹۰؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۱۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۱۶۴) واژه حاکم به صورت مفرد در قرآن به کار نرفته است، ولی به صورت جمع با تعبیر «حُکام» (بقره/۱۸۸) «خیر الحاکمین» (اعراف/۸۷؛ یونس/۱۰۹؛ یوسف/۸۰) و «أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ» (هود/۴۵؛ تین/۸) درباره خداوند به کار رفته است.

به نظر مفسران، مفهوم این واژه در آیات مذکور، داور یا قاضی است؛ اما این واژه در قرآن به معنای شاه یا فرمان‌روا به کار نرفته است (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۳۷؛ طباطبائی،

۱۳۹۰، ج ۲: ۷۴) این کلمه در احادیث، در بیشتر موارد به معنای قاضی، والی و فرمان‌روا به کار رفته است (ر.ک: منتظری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۳۶-۴۳۴).

واژه سلطان در لغت به معنای تسلط و قهر است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۵؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۲۵۵؛ دامغانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۱۲-۴۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۴-۲۴۱؛ زبیدی وسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۹۲) این واژه ۳۷ بار و در ۲۵ سوره از قرآن کریم، در دو قالب صرفی و نحوی: سلطان (۳۶ بار) و سلطانیه (۱ بار) به کار رفته است (ر.ک: سیاوشی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۰۹). معانی این واژه در قرآن عبارت‌اند از: حجت و برهان، (طور/۳۸) بینه، (کهف/۱۵) دلیل، (نسا/۱۴۴) معجزه، (دخان/۱۹) موجود زنده محسوس، (روم/۳۵) نوعی خاص از سلطه که می‌توان از آن با نام «حق شرعی» یاد کرد که برای ولی مقتول و صاحب خون، حق قصاص قائل شده است؛ (اسرا/۳۳) اما به معنای شاه و فرمان‌روا نیامده است (ر.ک: سیاوشی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۰۹).

مَلِك در لغت به کسی گفته می‌شود که امر و نهی مردم در تصرف اوست و این امر ویژه سیاست و زندگی انسان‌هاست از این روی «مَلِك النَّاسِ» گفته می‌شود نه «مَلِك الاشیاء» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۸۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۹۱؛ طریحی، بی‌تا، ج ۵: ۲۹۰) واژه مُلک و مشتقات آن ۱۸ مرتبه (بقره/۱۰۲؛ ۲۴۷؛ آل‌عمران/۲۶؛ ۱۸۹؛ نساء/۵۳؛ انعام/۷۳؛ یوسف/۱۰۱؛ اسراء/۱۱۱؛ حج/۵۶؛ فرقان/۲۶؛ فاطر/۱۳؛ زمر/۶؛ غافر/۱۶؛ ۲۹؛ تغابن/۱؛ ملک/۱) و واژه مَلِك به صورت مفرد ۱۱ مرتبه (بقره/۱۰۲؛ یوسف/۴۳؛ ۵۰؛ ۵۴؛ ۷۲؛ ۷۶؛ طه/۸۷؛ ۱۱۴؛ مومنون/۱۱۶؛ حشر/۲۳؛ جمعه/۱) و به صورت جمع ۲ مرتبه (مائده/۲۰؛ نمل/۳۴) و اسم فاعل این ریشه (مالک) ۶ مرتبه (فاتحه/۴؛ آل‌عمران/۲۶؛ مائده/۲۰؛ نمل/۳۴؛ یس/۷۱؛ زخرف/۷۷) و واژه ملِیک یک مرتبه (قمر/۵۵) در قرآن به کار رفته است.

مَلِك (به فتح میم و کسر لام) به معنای پادشاه و آن‌که دارای حکومت است: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى

سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...» (یوسف/۴۳) مراد از ملك در آیات ۲۴۶ بقره، ۱۱۴ طه و ۲۳ حشر، فرمانده و فرمان‌روا است. مُلک (به ضم میم و سکون لام) در کاربرد قرآنی، به معنای حکومت و اداره امور است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۳۶): «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ...» (بقره/۱۰۲)

مالک، اسم فاعل این ریشه و به معنی صاحب مال و صاحب حکومت است. آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...» (آل‌عمران/۲۶) که مالک به معنی شاه و فرمان‌روا است؛ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۲۸-۱۳۵) و نیز آیه «وَوَدَّاعُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ» (زخرف/۷۷) که به معنی متصرف و حاکم است (ر.ک: ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۵۶۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۶۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۹۰۱؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۳۷) ملِیک: مثل مَلِك به معنی صاحب حکومت است: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكِ مُقْتَدِرٍ» (قمر/۵۵) بنابراین، واژه ملِک (به فتح میم و کسر لام)، تنها واژه‌ای است در قرآن به معنای شاه یا فرمان‌روا به کار رفته است.

۳ بررسی واژه دین و دین‌گریزی و دین‌گروی

مفهوم دین و نیز منظور مقاله از آن باید به عنوان محور اصلی این تحقیق که در مورد دین‌داری و دین‌گریزی مردم است؛ تبیین شود و مشخص شود که منظور ما از دین چیست و به دنبال چه مفهومی از دین هستیم.

واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده‌است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵۷۴-۵۷۲؛ هادوی‌تهرانی، ۱۳۸۵، ج ۳۹۱-۳۸۳).

معنای اصطلاحی آن؛ مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این

در برخی از آیات، وابستگی به باورها و عادات گذشتگان عامل اصلی نپذیرفتن دین شمرده شده است. در تعدادی از این آیات، نقش محیط در گریز از رفتارها و باورهای دینی دیده می‌شود. کافران که در محیط فرهنگی و اجتماعی عرب جاهلی زیسته‌اند و آداب و رسوم آن‌ها را باور دارند در برابر فراخوان پیامبران از باورها و عادت‌های اجداد خود سخن می‌گویند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (انبیاء/۵۳)، «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائدة/۱۰۴)، «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۚ قُلْ إِنْ لِلَّهِ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۲۸) این آیات قرینه است که دیگر آیات نیز از تأثیر محیط بر رفتارها سخن می‌گویند.

در دسته‌ای دیگر از آیات، تأثیر محیط بر دین‌گریزی آمده‌است: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ» (یونس/۷۸)، «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون/۲۴). (ر.ک: حیدری و عندلیب، ۱۳۹۶: ۱۹-۱).

اولین مرحله جهت درمان دین‌گریزی از جامعه، جداسازی دین‌گريزان از محیط مؤثر بر آن‌ها است چراکه زندگی در این محیط‌ها باعث خنثی‌سازی درمان خواهد بود. وقتی فرد درمان شود زندگی او در محیط آلوده باعث گرفتاری دوباره وی به دین‌گریزی می‌شود و درمان محیط و اصلاح محیط با زندگی دین‌گريزان در این محیط امکان‌پذیر نیست.

جداسازی فرد از محیط آلوده در آیات قرآن نیز دیده می‌شود؛ مسلمانان از محیط ناسالم مکه هجرت می‌کنند و یکی از مواردی که خداوند دین‌گريزان را توبیخ می‌کند عدم مهاجرت آن‌ها است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ

مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد آن را "دین حق" و در غیر این صورت آن را "دین باطل" یا "التقاطی از حق و باطل" می‌نامند (جوادی آملی، ۱۳۷۲ش: ۹۳).

دین در قرآن نیز در معنای زیادی به کار رفته است از جمله: جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی آمده‌است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۷۷-۷۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۸۱-۳۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۵) مفهوم دین به عنوان مجموعه‌ای از باورها، رفتارها به گروه یا ملتی با باورها و رفتارهای ویژه‌ای، وابسته نیست، بلکه مشرکان در شمار دین‌داران هستند. چنان‌که یهودیان نیز با باورها و رفتارهایی متفاوت دین‌دار شناخته می‌شوند. آن‌ها حساسیت‌ها خاصی نسبت به دینشان دارند و از سرنوشت دین خود می‌هراسند و همچنین به سختی از باورهای خود دفاع می‌کنند: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينُ»، (کافرون/ ۶) «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ»، (انعام/۱۵۹) «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ»، (مؤمن/۲۶) «لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» (آل عمران/ ۷۳).

۴ عوامل مؤثر بر گرایش‌های مردم

در این بخش عوامل مؤثر در دین‌داری و دین‌گریزی مردم بیان می‌شود:

۴/۱ تأثیر محیط زندگی و اجتماعی

یکی از عوامل مهم دین‌گریزی، خانواده، محیط کاری، اجتماعی و فرهنگی است. نمایه این نقش و تأثیر، پیدایش و رشد دین‌گریزی در برخی از این محیط‌ها و کاهش آن در دیگر محیط‌ها است. دین‌گريزان بیشتر به خانواده‌ها، جوامع و ... خاصی وابسته هستند؛ به گونه‌ای که اگر محیط آن‌ها تغییر کند، آن‌ها از شمار دین‌گريزان خارج می‌شوند.

قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء/۹۷) حضرت نوح نیز برای نجات فرزند خویش از دین‌گریزی به دنبال جداسازی او از دوستان ناباب و محیط دین‌ستیز بود: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحُ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود/۴۲)

حکومت به خاطر دارا بودن امکانات مالی و نظامی و... در جامعه اصلی‌ترین نقش را در ساخت و اصلاح محیط زندگی اجتماعی دارد. این حکومت است که با ساخت و توسعه مراکز و محیط‌های فرهنگی می‌تواند مکان‌هایی جهت اشاعه دین‌داری تولید کند و نیز حکومت می‌تواند به وسیله قدرت نظامی و تعطیلی مراکز ناسالم و اشاعه‌دهنده دین‌گریزی و همچنین تنبیه افراد ناباب و مغرض به اصلاح جامعه بپردازد (ر.ک: کریمی والا، ۱۳۸۷: ۵۷-۳۰).

۶/۲ اجبار و اکراه

یکی از عوامل مهم آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی اجبار و اکراه بر انجام برخی رفتارها و کردارها بوده است. اجبار، اکراه، خشونت، فشار و سخت‌گیری پیامدهای بسیار ناگواری دارد که عنود، پنهان‌کاری، دروغ و انتقام، تنها بخشی از نتایج سوء این عامل هستند (ر.ک: آیزنبرگ، ۱۳۸۴: ۱۱۱) افرادی که بیشتر تحت خشونت بوده‌اند، بیشتر از دیگران به دگرآزاری روی می‌آورند، بیشتر انتقام می‌گیرند و بیشتر هنجارشکنی می‌کنند (همان: ۱۵۲) به عقیده جامعه‌شناسان افرادی که ضرب و شتم شده‌اند در آینده یا افرادی بی‌اراده می‌شوند یا آدم‌های هنجارشکن و زورگو که در پی انتقام‌گیری هستند بار می‌آیند (گری گوری، ۱۳۷۹: ۲۶۳). به عقیده برخی، اجبار و لزوم نهفته در هنجارها زمینه‌ساز ناسازگاری و هنجارشکنی برخی از افراد جامعه می‌شود (فرجاد، ۱۳۷۵: ۱۴).

دین‌گریزی نیز مانند سایر آسیب‌های اجتماعی تحت تأثیر این عامل قرار دارد. خشونت‌هایی که به نام دین و در جهت الزام ایمان آوردن انجام می‌گیرد، باعث دین‌گریزی گروهی از مردم شده است و در بینش آن‌ها تصویر دین، همراه خشونت، فشار، تهدید و ارباب است. بسیاری از افراد اجبار و تنبیه والدین را برای انجام فرائض را به یاد دارند و همچنین در محیط تحصیلی و شغلی تحقیر و تهدیدهایی را به خاطر رعایت احکام دینی تحمل کرده و به اجبار در نماز جماعت و دیگر مراسم دینی شرکت کرده‌اند و به نام دین از بسیاری از لذت‌ها محروم شده‌اند.

خشونت، اجبار و سخت‌گیری در اسلام ناپسند است. در توصیه‌های اسلام، اکراهی در پذیرش دین نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۵۸) پیامبر تنها راهنما و بازدارنده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (تغابن/۱۲) آن حضرت نباید بر مردم فشار و اکراهی را تحمیل کند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (تغابن/۱۲) پیامبر اسلام نباید سخت‌گیری کند چراکه سخت‌گیری مردم را از ایشان دور می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹) بر اساس این آیات سخت‌گیری بر مردم، تحمیل خواسته‌ها و ایجاد محدودیت‌های فراگیر مطلوب نیست.

در قرآن نیز مهربانی، خویش‌ن‌داری و آسان‌گیری بر مردم، عامل جذب آنان به دین و سخت‌گیری و فشار، عامل گریز از دین معرفی شده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹) قرآن از پیامبر

اهل کتاب با در هم آمیختن خرافات و ساخته‌های ذهن خویش با دین، با اهداف مادی و دینوی، دین را با زندگی و خرد ناسازگار کردند و زمینه‌های دین-گریزی را فراهم ساختند: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُوحًا بِهِ تَمَنَّاهُ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره/۷۹)، «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحُ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/۱۷۱)

در جهان اسلام نیز برخی مبلغان چنین نقشی دارند؛ آن‌ها با رفتار زشت، دنیاطلبی، گناه، خشونت مردم را به اصل دین بدبین می‌کنند و ایشان را به وادی دین‌گریزی می‌کشانند؛ در صورتی که آیات یادشده به علمای اهل کتاب محدود نمی‌شود، بلکه مبلغان دین اسلام نیز مشمول این آیه هستند و باید از سوق دادن مردم به دین‌گریزی بپرهیزند (ر.ک: علویان، ۱۳۸۲: ۱۲).

معرفی کامل و درست دین یکی از راه‌های مهم جلوگیری از دین‌گریزی است. اگر حاکمیت و دین-داران، دین را عقل‌ستیز نشان ندهند و آموزه‌ها و باورهای دینی را با شواهد و نشانه‌های بسیار عقلی عرضه کنند و شک و تردید را از مخاطبان دور سازند، شاهد دین‌گریزی مردم نخواهیم بود.

در صورتی که حاکمیت از خشونت‌های دین‌داران و سیاستمداران جلوگیری کند و با آموزش صحیح افراد و نظارت بر رفتار آن‌ها مخصوصاً افرادی که مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند، جامعه به سمت دینداری سوق پیدا می‌کند. ولی اگر حاکمیت به مقاصد خود روی آورد و از دین به عنوان ابزار استفاده کند و همچنین هیچ نظارتی بر افعال مبلغان دینی نداشته باشد، جامعه به سمت دین‌گریزی حرکت می‌کند.

خویش، نرم گویی با سردمداران کفر و فساد را می‌طلبد و ایشان را از درشت‌گویی باز می‌دارد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴) و احکام را به گونه‌ای تشریع می‌کند که دین‌داران در سختی گرفتار نیایند: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۸۶)

پس حکومت می‌تواند با ایجاد مهربانی و نشاط در جامعه باعث رواج دین‌داری شود و از طرفی با سخت‌گیری‌های بی‌مورد و اعمال فشارهای گوناگون باعث بدبینی مردم به دین شده که در نهایت مردم به دین‌گریزی یا دین‌ستیزی روی می‌آورند (ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۳: ۳۸).

۴٫۳ رفتار مبلغان دینی و

سیاست‌مداران

رفتارها و گفتارهای ناشایست برخی مبلغان دینی و سیاستمداران یکی دیگر از عوامل دین‌گریزی است. برخی مبلغان دینی از علم و اعتقاد صحیحی برخوردار نیستند، این عده در مواجهه با دیگران نفرت‌آفرینی کرده و باعث دین‌گریزی افراد می‌شوند. ایشان دین را در قالب امیال پوسیده و خاص خود می‌برند و با خرافه‌سازی و جعل و تحریف دین، چهره‌ای نامطلوب و زننده از دین ترسیم می‌کنند و با تمسک به برخی روایات که بیشتر ساختگی هستند مخاطب را از معارف اصلی دین دور ساخته و دین‌زده می‌کنند. مانند دین‌گریزی‌های در غربی‌ها که نتیجه نفرت مردم از کشیشان و سخت‌گیری کلیسا بود.

در آیات قرآن نیز نقش دانشمندان اهل کتاب در دین‌گریزی مردم متذکر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَاكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴) گروهی از علمای

۴/۴ وضعیت معیشت و دین‌گریزی

یکی از عوامل اصلی و کلیدی در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، فقر و تنگ‌دستی است. برای نمونه ۸۵ تا ۹۰٪ جرایم در ایتالیا توسط افراد خانواده‌های نیازمند انجام می‌شود در صورتی که این خانواده‌ها ۶۰٪ کل جمعیت ایتالیا را تشکیل می‌دهند. تحقیقات دکتر سیریل برت در کتاب بزهکار جوان نیز جرایم تهی-دستان لندن را ۱۹٪ و جمعیت آن‌ها را ۸٪ کل جمعیت لندن نشان می‌دهد (شیخاوندی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

فقر در افزایش دین‌گریزی درون جامعه نقش به‌سزایی دارد. نکته بسیار مهم این است که تأثیرگذاری فقر بر دین‌گریزی و پدیداری آسیب‌های مختلف اجتماعی در جایی است که فقر منفی انگاشته شود، اما اگر مثبت دیده شود و امتحان الهی قلمداد گردد به دین‌گریزی و هنجارشکنی و آسیب‌رسانی نمی‌انجامد.

نکته دیگر این که فقری که از تنبلی و سستی فرد پدید می‌آید در مقایسه با فقری که در یک حکومت دینی پدید می‌آید بسیار کمتر به دین‌گریزی و آسیب‌های مختلف اجتماعی می‌انجامد. فقری که در یک حکومت دینی پدیدار می‌شود به پای دین گذاشته می‌شود و زمینه‌های گریز از دین را فراهم می‌سازد، اما اگر همین فقر در یک حکومت سکولار رخ دهد، باعث دین‌گریزی نمی‌شود.

قرآن نیز تأثیر فقر بر دین‌گریزی را متذکر می‌شود: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره/۲۶۸) شیطان مسلمانان را از فقر می‌ترساند، شاید ایشان از تنگ‌دستی بهراسند و از دین‌گریزان شوند؛ در برابر، خداوند وعده آمرزش و بی‌نیازی می‌دهد: «وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۶۸) و نیازمندان را از فضل خویش غنی می‌سازد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲) و بر این اساس امام صادق «عليه السلام» می‌فرماید: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۷).

حکومت دینی برای جلوگیری از دین‌گریزی و دیگر آسیب‌های اجتماعی ناگزیر از بهبود وضعیت معیشت مردم و بهینه‌سازی و نوسازی اقتصاد است؛ چنان‌که پیامبر اسلام در برابر مردم خواستار امنیت جانی و اقتصادی بودند و در این مسیر تمام سختی‌ها و مشکلات را با جان و دل می‌خردند و دعایشان داشتن امنیت و روزی زیاد بوده‌است مانند دعای حضرت ابراهیم: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (بقره/۱۲۶)

این پیاده‌سازی نظام صحیح اقتصادی، دین‌گریزی برخاسته از فقر و تهاجم را از میان می‌برد. در این رهنمودها از سویی کار، تلاش و تولید بسیار پراهمیت است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) و از سویی دیگر دین‌داران باید بخشی از درآمد خود را به عنوان زکات، صدقه و انفاق به مستمندان و نیازمندان بپردازند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵)، «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن/۱۷)، «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۖ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (حدید/۱۱)، «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره/۲۷۲)

همچنین حکومت اسلامی باید جلوی هر گونه انحراف شغلی و مال‌اندوزی را بگیرد تا یک نظام اقتصادی سالم و پویا را پایه‌ریزی کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾» (بقره/۲۷۸-۲۸۰)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَاْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴)

۴٫۵ فراهم‌سازی سلامت دینی و اجتماعی

مسئولیت مهم حکومت دینی و جامعه دینی این است که شرایطی را به منظور فراهم‌سازی سلامت دینی انسان‌ها و جامعه ایجاد کند؛ به عبارت دیگر نخستین وظیفه حکومت‌های دینی این است که در شکل کلان، جامعه را در مسیر درست و سالمی قرار دهند و زمینه‌های فساد و انحراف را از میان بردارند. بنابراین مسئولیت مهم حکومت‌های دینی که متمایز از هر حکومتی است، باز کردن مسیر فطرت انسان و آماده کردن جامعه برای حرکت به سوی تکامل است. بخش مهمی از این وظیفه به از بین بردن فقر، فاصله طبقاتی، ایجاد امنیت و برقراری عدالت بر می‌گردد و بخشی به آزادی اندیشه و تبادل افکار و توانمند کردن افکار جامعه و ایمن‌سازی آنان در برابر گرایش‌های مختلف اختصاص دارد.

یکی از مسئولیت‌های مهم حکومت دینی (صرف نظر از وظایف سایر حکومت‌های مردم سالار) مسئولیت معنوی و هدایت جامعه به سمت ایمان و دین‌داری، امور غیبی و جهان آخرت است. تحقق ایمان در جامعه ممکن است از نظر اصولی مبتنی بر اصول اعتقادی باشد، اما برای حکومت دارای فواید عملی است و در تحقق اهداف دولت تأثیر کارکردگرایانه دارد و ایمان به خدا و آخرت در حکومت دینی نقش اصلی و بنیادین ایفا می‌کند. به همین دلیل تمام تلاش حکومت دینی در آغاز ترغیب جامعه به معرفت و باورهای اعتقادی صحیح فطری است.

اما تمام مشکل حکومت‌های دینی چگونگی تحقق این مسئولیت است، زیرا از طرفی حکومت دینی خود را ملزم به دعوت به اعتقادات صحیح می‌داند و نیز خود را پاسدار سلامت فکری و اعتقادی جامعه می‌شمارد و از طرفی این مسئولیت‌شناسی و نگرانی از احوال جامعه او را ممکن است به افراط در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد محدودیت‌هایی ملزم می‌سازد که عموماً نتیجه‌ای معکوس می‌دهد. به این جهت برنامه‌ریزی برای تحقق این هدف از مهم‌ترین امور خاص مسئولیت معنوی حکومت به شمار می‌آید که ارشاد و ایجاد کردن فضای انتخاب‌گرانه و آزادی اندیشه تنها راه موفقیت محسوب می‌گردد (ر.ک: عالم زاده نوری، ۱۳۸۸: ۸)

یکی دیگر از مسئولیت‌های خاص حکومت دینی پاسداری از اخلاق و ارزش‌های انسانی است. در زمینه اخلاق ممکن است حکومت‌های سکولار در بخش‌هایی نسبت به آن حساسیت نشان دهند و مسئولیت‌شناسی داشته باشند و برای تحقق عدالت، صداقت، امانت تلاش کند، اما در حکومت و جامعه دینی این مسئولیت‌شناسی نمود بارزتری دارد و حتی آموزه‌های دینی در زمینه اخلاقی می‌تواند به موازات برنامه‌های اقتصادی و امنیتی در ارتقای زندگی اجتماعی مؤثر باشد. بدون شک افراد فقیر، مضطرب و درگیر با مشکلات اگر متخلق به اخلاق باشند، اخلاقیات و اعتقادات ایشان از گرایش به فساد و جرم جلوگیری می‌کند و آرامش بهتری را در فضای جامعه برای آنان ایجاد می‌کند. به این جهت پاسداری از اخلاق در حکومت‌های دینی اهمیت خاصی دارد (ر.ک: نیازی، ۱۳۸۹: ۸) قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۱)

۴٫۶ تأثیر رسانه بر گرایش‌های مردم

هجوم رسانه‌ای شدید بر ضد دین و باورهای دینی، یکی دیگر از عوامل ایجاد دین‌گریزی در جامعه است. دین‌ستیزان با امکانات گسترده اقتصادی، رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی، به طرح ایده‌ها و

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»
(هود/۱۳).

با توجه به قدرت‌های رسانه‌ای و اینکه این قدرت‌ها امروزه افکار و قلب مردم را در اختیار دارند (نیازی، ۱۳۸۹: ۱۸). باید حکومت اسلامی بکوشد تا با استفاده از ابزار مناسب و مساعد به خنثی‌سازی تبلیغ‌ها و فعالیت‌های ضددینی این گروه‌ها بپردازد. در روزگاران قدیم رسانه و افکار مردم همواره در اختیار دولت‌ها و حکومت‌ها بودند تا جایی که در زمان امام علی(ع) زمانی که ایشان در محراب به شهادت رسیدند افرادی که در شام و ذیل تسلط معاویه می‌زیستند با تعجب می‌پرسیدند: مگر علی «علیه‌السلام» نماز هم می‌خوانده است (جعفریان، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۹۵).

این خود نشان می‌دهد که تبلیغ در آن زمان چه تأثیری بر جان و قلب مردم داشته ولی امروزه با پیشرفت تکنولوژی و به اصطلاح ایجاد دهکده جهانی این قدرت از دست حکومت‌ها خارج شده است و این رسانه‌ها هستند که فرهنگ و آداب و رسوم مردم را تعیین می‌کنند.

۴٫۷ حاکمان و رهبران جامعه

با توجه به سخنان و نوشته‌های علمای تشیع در اعصار و اقشار مختلف علما و دیدگاه تمامی ایشان نسبت به این مسأله مشخص می‌شود که تمامی این بزرگواران تأثیرگذاری حکومت بر دین‌داری یا دین‌گریزی مردم را کاملاً قبول دارند و در لابه‌لای بحث‌های مختلف فقهی (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۳: ۱۳۹؛ خوئی، ۱۴۰۷، ج ۲۳: ۳۵۵)، تاریخی (ر.ک: تنوکی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۷۶۶؛ موسوی نیشابوری هندی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۸)، فلسفی (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۲؛ مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۱۰۳۰)، تفسیری (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مغنیه، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۳۹) به آن استناد می‌کنند و حتی دلیل بر گمراهی جامعه اسلامی یا حصر مجتهدین یا یک فرقه خاص (تشیع) در تمام اعصار معرفی می‌کنند (ر.ک: شریف الرضی،

جهان‌بینی‌هایی می‌پردازند که دین را برنمی‌تابند. آن‌ها با ناکارآمد نشان دادن دین و به چالش کشیدن باورها، رفتارها و مناسک دینی و پخش شایعات و تهمت‌ها درباره شخصیت‌های دینی و تخریب آن‌ها سهم زیادی در دین‌گریزی مردم دارند. برنامه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و همچنین فعالیت‌های مجازی جذاب و در عین حال هدفمند و برنامه‌ریزی شده این گروه، دین را افیون ملت‌ها، عامل عقب‌ماندگی، انحطاط و استبداد معرفی می‌کند.

تهاجم دینی را نیز می‌توان به عنوان یک عامل دین‌گریزی در آیات قرآن ردیابی کرد. برخی از شیوه‌های دین‌ستیزان در قرآن عبارت‌اند از:

۱. تخریب شخصیت‌ها و بزرگان دینی: دین‌ستیزان برای راندن مردم از دین، پیامبران و امامان را دنیا طلب، قدرت طلب، تمامیت خواه، مجنون، ساحر، گمراه و ... معرفی می‌کنند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَافُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود/۸۷)، «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ» (یونس/۷۸)، «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص/۴۸)، «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون/۲۴)، «وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (صافات/۳۶)، «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص/۴).

۲. تخریب و تحریف کتاب‌های آسمانی: روش دیگر دین‌ستیزان زیر سؤال بردن قرآن و سایر کتب آسمانی بود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/۲۵)، «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ

و در مقابل جوامعی وجود دارند که به رغم سلطه نسبتاً طولانی خبیث‌ترین افراد بر آن جامعه، مردم در برابر اندیشه‌های باطل آن‌ها مقاومت کردند و به مقابله با آن‌ها برخاستند و حتی در مواردی آن‌ها را تسلیم خواسته‌ها و باورهای درست خود کردند؛ حمله مغول به ایران و حاکمیت ده‌ها ساله آن‌ها بر ایران و در نهایت هضم شدن آن‌ها در فرهنگ ایرانی، شاهی گویا بر این مدعاست. دوران مغول از جمله دوران‌های تاریخی ایران بعد از اسلام که از سلطه مغولان بر قلمرو اسلامی و ایران آغاز گشته و تا حدود کمی بیش از یک قرن در ایران فعالیت داشتند. البته مغولان به گواهی منابع معتبر هم‌زمان با ورودشان به ممالک اسلامی اگرچه مسبب خرابی‌های فراوان گشتند؛ اما اثراتی نیز داشتند که نمونه بارز آن می‌توان به تساهل مذهبی ایشان در امور مملکت‌داری و حکومتی اشاره کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۴۵۶ و ۴۵۷).

یکی از بارزترین مخالفت‌های مردم در طول تاریخ با دین و آیین زمامدار، در زمان رضا شاه پهلوی به چشم می‌خورد. رضا شاه تمام همت خود را برای تغییر آیین و فرهنگ مردم در جهت غربی کردن ایران می‌گذارد. تغییر پوشش، مخالفت با مراسم مذهبی و ترویج باستان‌گرایی و ... از مقاصد و تلاش‌های دوره رضا شاه است؛ اما در تمام این تلاش‌ها با استقامت مردم و همراهی علما شکست می‌خورد. او نمی‌تواند غرب‌گرایی که در ذهن داشت را در ایران پیاده کند و هیچ‌گاه مردم در دین‌داری خود از وی پیروی نکردند و دین و آیین خود را با چنگ و دندان و تحمل فشار بسیار زیاد حفظ کردند (ر.ک: فقیه حقانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳-۲۸۰).

۵ ویژگی‌های بایسته حاکمان در جامعه از منظر قرآن

قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان «علیه السلام» و بلقیس ملکه صبا، برخی از ویژگی‌های شاهان در جامعه را برشمرده است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ

۱۴۱۴: ۲۳۵) این مطلب جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که این عامل به گواه پاسداران دین اسلام و تجربه تاریخ می‌توان به نقش بی‌چون و چرای این عامل حکم کرد.

هرچند روایات متعددی بر نقش مثبت و منفی حاکمان در دین‌داری مردم دلالت دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۳۴۱؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۰۵) اما با توجه به روایاتی که عوامل متعددی برای اصلاح فرهنگ یا افساد فرهنگ مردم بر می‌شمارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۷۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۱) این نتیجه از جمع این دو دسته روایات برمی‌آید که حاکم تنها عامل اصلاح یا افساد مردم نیست و عوامل دیگری وجود دارد که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان می‌شود.

به رغم پذیرش این واقعیت که در بسیاری از جوامع، این حاکمان بودند که مسیر فرهنگی جوامع را مشخص می‌کردند اما واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که در برخی جوامع به رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع با وجود تلاش گسترده و طولانی مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القائات آن‌ها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند.

واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که نمی‌توان حاکمان را تنها علت دین‌داری یا دین‌گریزی جوامع دانست؛ چه بسیار حاکمان صالحی که ضمن برخورداری از همه ویژگی‌های مطلوب رهبری، تمام هم و غم خود را صرف رهبری و هدایت مردم تحت حاکمیت خود کردند اما نتیجه دلخواه به دست نیامد و جامعه نه‌تنها راه صلاح در پیش نگرفت، بلکه به قهقرا برگشت. نمونه روشن چنین جامعه‌ای که به رغم وجود حاکمیت درست، آن جامعه آرمانی مورد انتظار شکل نگرفت، جامعه زمان امیرالمومنین (ع) است که بهترین شاهد بر این مدعاست که صالح بودن حاکم تنها عامل اصلاح جامعه نیست و به اصطلاح صالح بودن حاکم شرط لازم است اما کافی نیست.

يَفْعَلُونَ» (نمل/۳۴) اولین ویژگی شاهان آن‌گاه که بر جامعه‌ای مسلط می‌شوند، فاسدکردن آن جامعه است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» و دومین ویژگی آنان، خوار و خفیف کردن افراد عزتمند جامعه است: «وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ».

برای روشن شدن مفهوم آیه و ارتباط آن به بحث، چند نکته شایسته یادکرد است:

الف) شاید در نگاه آغازین، گفته شود با توجه به اینکه این دیدگاه درباره حاکمان، نقل قول از ملکه سبا است و نمی‌توان آن را به صراحت به خداوند نسبت داد؛ اما با توجه به این نکته که شیوه عقلای عالم در محاورات بر آن است که هرگاه در ضمن سخنان خود دیدگاهی را گزارش کنند و آن را به طور صریح یا به طور ضمنی رد نکنند، نشان از تأیید آن سخن از سوی گزارش‌کننده دارد، می‌توان این دیدگاه را به قرآن نسبت داد (ر ک: افتخاری، ۱۳۹۳: ۵۳).

روشن است که قرآن اگرچه سخن ملکه سبا را به طور صریح تأیید نمی‌کند اما آن را رد نمی‌کند و به طور ضمنی بر آن صحه می‌گذارد؛ در قرآن نمونه‌هایی از این دست وجود دارد مانند وصیت‌های حضرت لقمان به فرزندش و ... البته اگر عبارت پایانی آیه «وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» را عبارت بلقیس ندانیم، می‌توانیم از این عبارت این گونه برداشت کنیم که آن‌چه بلقیس بیان کرد، مورد تصدیق و تأیید خداوند قرار گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۸: ۱۰۶).

ب) با توجه به سیاق آیه، منظور ملکه سبا پادشاهان ستمگر و غیر مشروع بوده است؛ نه حاکمان مشروع و انتخاب شده از جانب خداوند، چراکه دو کار ناپسند به این پادشاهان نسبت داده شده است یعنی فساد و ذلیل کردن افراد عزیز، دو کاری که هیچ‌گاه با وظیفه و هدف ارسال انبیاء و حاکمان الهی سازگار نیست.

ج) هرچند واژه فساد در آیه عام است و هر گونه فساد را اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... شامل می‌شود اما از آنجا که فساد فرهنگی از فساد

در دیگر زمینه‌ها خطرناک‌تر است و نیز با توجه به اینکه از برخی آیات قرآن برمی‌آید که مراد از فساد، فساد فرهنگی و در امور معنوی است، فسادی که شاهان در جامعه به وجود می‌آورند، فساد در امر دین و باورهای دینی مردم است.

د) فساد فرهنگی و تغییر سنت‌ها به‌ویژه دین مردم، بیش از هر چیز دیگری می‌تواند سلطه بیگانه را بر جامعه تحکیم بخشد. لذا آن‌گاه که پادشاهان وارد یک آبادی می‌شوند برای سلطه یافتن بر مردم شروع به فرهنگ‌سازی می‌کنند و دین جامعه را با فرهنگ‌سازی یا زور و ... تغییر می‌دهند. در تاریخ نمونه‌های بسیاری می‌توان سراغ گرفت؛ همان شیوه‌ای که امروز هم مستکبران عالم برای تداوم سلطه خود بر جهان به کار می‌گیرند که از آن به جنگ نرم تعبیر می‌شود، جنگی با هزینه‌ای به مراتب کمتر از جنگ سخت اما با تأثیر بسیار بیشتر و گسترده‌تر.

مقام معظم رهبری «مَدَّ ظِلَّهُ الْعَالِي» در این رابطه می‌فرمایند: جنگ نرم؛ یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه‌پراکنی؛ با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای ارتباطی‌ای که ده سال قبل و پانزده سال قبل و سی سال قبل نبود، امروز گسترش پیدا کرده. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم (بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۱۳۸۸/۰۹/۰۴).

ه) گرچه در آیه تنها به ذلیل کردن عزیزان از سوی حاکمان فاتح تصریح شده است، اما ویژگی آن (اعزه) بیان نشده است اما روشن است که مراد از عزیزانی که از سوی این حاکمان، خوار و خفیف شده‌اند، کسانی هستند که از عزت معنوی و تأثیرگذاری فرهنگی بر مردم برخوردارند؛ زیرا مردم از عزیزان ظاهری یعنی اعیان و اشراف دل خوشی ندارند که ذلیل شدن یا نشدن آنان، تأثیری داشته باشد.

آنچه به روشنی از داستان فرعون در قرآن کریم برمی آید، نقشی است که او به عنوان زمامدار در بازداشتن مردم از پیروی حضرت موسی «علیه-السلام» و هدایت مردم به راه راست دارد. برخی از ویژگی‌ها و رفتارهای فرعون که قرآن به آن‌ها تصریح یا اشاره کرده و باعث جلوگیری از ایمان آوردن مردم شده یا آن را با دشواری همراه کرده بود، عبارت‌اند از:

۶/۱ دعوت فرعون پیش از دعوت مردم

در قرآن کریم، ده مرتبه^۱ با واژه‌های گوناگون از قبیل: بعثنا، اذهب، اذهباً و أرسلنا، وظیفه حضرت موسی «علیه‌السلام» پس از مبعوث شدن به پیامبری مشخص شده است. در تمام این موارد به جز آیه پنجم سوره ابراهیم، خداوند به حضرت موسی «علیه‌السلام» امر می‌کند که به سمت فرعون برود و وی را هدایت کند. این امر به روشنی نشان از نقش حاکم به‌ویژه فرعون در هدایت مردم دارد که اگر او ایمان بیاورد راه ایمان مردم باز می‌شود و اگر او ایمان نیاورد این مسیر دشوار می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۲۲).

به همین جهت است که مسئولیت حضرت موسی «علیه‌السلام» تفاوت بسیار زیادی با مسئولیت دیگر پیامبران «علیهم‌السلام» دارد؛ چراکه سایر پیامبران «علیهم‌السلام» برای هدایت قومی فرستاده شدند و مسئولیت آن‌ها هدایت مردم بوده است مانند قوم عاد و لوط و ... اما وظیفه موسی «علیه‌السلام» طبق این آیات هدایت فرعون بود و خود این مطلب نشان‌دهنده این است که اگر فرعون هدایت می‌شد تمام مردم مصر هم هدایت می‌شدند و این گواه تأثیر به‌سزای نقش هدایتی حاکم بر دین‌گروی مردم است (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۷: ۳۶۰).

با توجه به آنچه گفته شده، تأثیرگذاری حاکمان و شاهان بر رویگردانی مردم از دین به طور اجمالی پذیرفته شده است.

۶ تأثیر فرعون در گرایش‌های دینی مردم

در قرآن مجید از فرعون و نمرود به عنوان حاکمان جور نام برده شده و تقابل آن‌ها با دین و آیین جامعه در قالب داستان به تصویر کشیده شده است. این نکته شایان توجه است که در داستان سایر انبیاء، از مقابله فرهنگی آن‌ها با انحرافات فکری مردم یا بزرگان قوم سخن گفته شده ولی از یک حاکم سیاسی خاص و رفتارهای آن بحثی به میان نیامده است؛ اما در داستان حضرت موسی «علیه-السلام»، خداوند ایشان و برادرشان را به سوی فرعون می‌فرستد و مأموریت ایشان را اصلاح تفکرات یک حاکم سیاسی قرار می‌دهد. لذا شایسته است نقش فرعون در انحرافات فکری مردم و تقابل وی با فرستادگان الهی مورد بررسی قرار گیرد.

برخی فرعون را صرفاً لقب پادشاه مصر در زمان موسی «علیه‌السلام» دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۱۷۷) اما دیدگاه غالب آن است که فرعون لقبی عمومی برای سلاطین مصر بود؛ (موسی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۱۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۶۵؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۸۰) عده‌ای نیز فرعون را لقبی برای ملوک عمالقه (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲) یا ملوک عمالقه در مصر (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱۳) دانسته‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۶۴) کلمه فرعون ۷۴ بار در قرآن ذکر شده (حریری، ۱۳۸۴: ۲۸۳) که همه موارد به فرعون زمان موسی «علیه‌السلام» اشاره دارد (شعرانی، ۱۳۹۴: ۲۵۳).

۱. الأعراف / ۱۰۳، یونس / ۷۵، هود / ۹۷، طه / ۲۴، طه / ۴۳، ۱ المؤمنون / ۴۵ و ۴۶، غافر / ۲۴، الزخرف / ۴۶، الذاریات / ۳۸، النازعات / ۱۷.

اصلی هدایت قوم خود را که حاکم مصر است را هدایت نکند یا از سر راه بردارد نمی‌تواند قوم خود را نجات دهد (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج: ۹: ۱۵).

۶٫۲ درخواست موسی «علیه‌السلام» از فرعون برای رهایی بنی اسرائیل

اینکه موسی «علیه‌السلام» از فرعون درخواست می‌کند: «فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (طه/۴۷) نشان می‌دهد حاکم با توجه به سلطه‌ای که بر جامعه دارد اگر اجازه پیروی از دستورات الهی به مردم ندهد هدایت و راهنمایی جامعه اگر نگوییم ناممکن می‌شود، دست کم دشوار می‌شود (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج: ۱۱: ۶۵).

کوچ بنی اسرائیل در جهت هدایت آن‌ها، زمانی ابلاغ می‌شود که موسی «علیه‌السلام» از هدایت فرعون ناامید شده و به عنوان راه دوم و وظیفه ثانویه تبلیغی موسی «علیه‌السلام» شناخته می‌شود: «... قَدْ جِئْتُكُمْ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف/۱۰۵) هنگامی که موسی «علیه‌السلام» لجاجت فرعون را دید و از هدایت وی ناامید شد ناگزیر به راه دوم یعنی کوچ دادن بنی اسرائیل رو آورد و از فرعون خواست که حداقل آن‌ها را با وی بفرستد اما باز هم فرعون سرباز می‌زند. درخواست کوچ بنی اسرائیل نشان می‌دهد که با رهایی از سلطه طاغوت‌ها، بهتر می‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای مردم در نظر گرفت (قرائتی، ۱۳۸۸، ج: ۳: ۱۳۲).

۶٫۳ نقش امکانات حاکم در هدایت یا گمراهی مردم

اینکه فرعون خود را خدای مردم می‌داند منظور این نبوده است که وی خالق آن‌هاست (مردم هم چنین باوری نداشتند) بلکه او ادعای رب بودن داشت؛ رب یعنی کسی که امور مردم و دیگران به دست اوست (ر.ک: کرد نژاد، ۱۳۸۹: ۵۱-۳۴). ریشه اصلی کلمه رب چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: به معنای تربیت و سوق دادن چیزی به سوی کمال است

مفاسد اجتماعی و انحراف‌های محیط تنها با اصلاحات و هدایت افراد و جامعه بدون هدایت زمامدارها ثمر بخش نخواهد بود، بلکه باید سردمداران جامعه و آن‌ها که نبض سیاست و اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند در درجه اول اصلاح گردند، تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد و این درسی است که قرآن به همه مسلمانان برای اصلاح جوامع اسلامی می‌دهد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج: ۶: ۲۷۸؛ ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج: ۱۱۵؛ ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸، ج: ۳: ۱۳۱).

اگر خداوند پیامبر اسلام «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را به سمت قوم خود و خانواده‌اش می‌فرستد از آن جهت است که ایشان در جامعه‌ای قبیله‌ای زندگی می‌کردند و قوم ایشان که قریش بودند بیشترین تأثیر را در فرهنگ مردم آن زمان داشتند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) اما حضرت موسی «علیه‌السلام» چون با مردمی سرکارداشتند که حکومت واحدی تشکیل داده بودند، به سمت فرعون و حاکم گسیل شد، نه قوم خود و ... چون در این جامعه قوم تأثیر کمتری دارد و حاکم نقش تعیین‌کننده دارد (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸، ج: ۸: ۴۶۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج: ۲۰: ۵۸) قرآن بر نقش فرعون در گمراهی مردم تأکید می‌کند به گونه‌ای که ورود آن‌ها به جهنم را به وی نسبت می‌دهد: «يَقْدُمُ قَوْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (هود/۹۸) یعنی فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود می‌آید؛ زیرا در دنیا او را پیروی کردند و در نتیجه او به عنوان امامی از ائمه ضلالت، پیشوایشان شده بود.

تنها در یک مورد، قرآن از فرستادن موسی «علیه‌السلام» به سوی قومش سخن می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (ابراهم/۵) که با توجه به هفت آیه‌ای که از مأموریت موسی برای دعوت فرعون به صراحت سخن می‌گوید چنین بر می‌آید که هرچند وظیفه موسی «علیه‌السلام» هدایت قومش و نجات آن‌هاست اما تا زمانی که موسی «علیه‌السلام» مانع

تکبر فرعون و سلطه‌طلبی وی باعث شد که خود را مالک همه چیز مردم بداند حتی تفکرات و اعتقادات آن‌ها؛ در آیه ۱۲۳ سوره اعراف «قَالَ فِرْعَوْنُ ءَاْمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ ءَاْذَنَ لَكُمْ» عاملی که باعث ناراحتی فرعون از ساحران شد، آزادی آن‌ها در قبول تفکرات و اعتقادات موسی «علیه السلام» بود چراکه می‌گوید که تا زمانی که من به شما اجازه ندادم حق نداشتید که به او ایمان بیاورید؛ فرعون خود را صاحب اعتقادات مردم می‌دانست و مردم بدون اجازه فرعون حتی حق تفکر کردن را نداشتند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۲۹ و ۲۷۶ و ج ۱۹: ۳۴۶).

۶،۴ قدرت قهریه حاکم مانع از هدایت مردم

فرعون افرادی که برخلاف خواسته‌اش فکر کردند و فرهنگ خود را تغییر دادند و از جهل خارج شدند و خداپرست شدند مانند ساحران و همسر فرعون را به قتل رساند و به سختی شکنجه کرد یا به زندان انداخت؛ چراکه بدون اجازه فرعون این اعمال آزادانه را انجام دادند و به همین سبب است که قرآن از او با صفت ذوالاوتاد (فجر/۱۰) نیز یاد می‌کند که این صفت را به فردی نسبت داده می‌شود که مخالفان خود را با میخ به زمین می‌کوبید و بر همان حال باقی می‌گذاشت تا این مخالفان جان دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۴۷۱).

فرعون زمانی تلاش می‌کند موسی را با ترساندن از زندان بر مبنای آیه ۲۹ سوره شعراء «قَالَ لَنْ اِتَّخَذْتُ اِلَٰهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِيْنَ» از عمل به رسالت خود بازدارد و حتی تصمیم به قتل می‌گیرد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيْ اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبِّهٖ اِنِّىْۤ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ فِى الْاَرْضِ الْفُسَادَ»؛ البته با وساطت مومن آل فرعون وی از این کار خود منصرف می‌شود.

۷ نتیجه‌گیری

تأثیرگذاری حکومت بر دین‌داری یا دین‌گریزی مردم کاملاً قبول است و در لایه‌های مباحث مختلف فقهی

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۳۶) در معجم مقاییس اللغة چند ریشه برای آن ذکر شده است: نخست کسی که چیزی را اصلاح می‌کند و قیام بر آن دارد و دیگر کسی که ملازم و مقیم چیزی است، سوم ضمیمه کردن دو چیز به یکدیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸۱) ولی همان گونه که در التحقیق آمده همه این‌ها به يك اصل باز می‌گردد و آن عبارت است از سوق دادن چیزی به سوی کمال و رفع نقایص در جهات مختلف مادی و معنوی، ذاتی و عرضی، و اعتقاد و صفات و اخلاق (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۶).

از آنجا که اقدام به چنین کاری با مفاهیم دیگری مانند: اصلاح، تدبیر، حکومت، مالکیت، مصاحبت، سیادت، اجتماع، تعلیم، تغذیه همراه است، به هر يك از این معانی نیز اطلاق شده است. به همین دلیل در کتب لغت، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند؛ مثلاً در لسان العرب آمده است که «رَبٌّ» علاوه بر این که بر ذات پاك خداوند اطلاق می‌شود؛ به معنای مالک، آقا، مدبر، مربی، قیّم، و منعم، نیز آمده است. جان سخن این که: این واژه در اصل به همان معنای پرورش و تربیت و سوق به کمال است و سپس به معنای ملازم آن نیز اطلاق شده است و لذا در ترجمه فارسی آن، واژه پروردگار به کار می‌رود که همین مفاهیم را در بردارد (ر.ک: کرد نژاد، ۱۳۸۹: ۵۱-۳۴).

این ادعای فرعون، خود نشان از آن دارد که حاکم با در اختیار داشتن امکانات مادی و مایحتاج مردم می‌تواند مانع از هدایت آنان شود. در آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره زخرف «وَوَدَّى فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهٖ قَالَ يٰقَوْمِ اَلَيْسَ لِىْ مُلْكٌ مِّصْرَ وَ هَذِهِ الْاَنْهَارُ تَجْرِى مِنْ تَحْتِىْ ا فَلَا تُبْصِرُوْنَ (۵۱) اَمْ اَنَا خَيْرٌ مِّنْ هٰذَا الَّذِىْ هُوَ مَهِينٌ وَّ لَا يَكَاذُ يٰبِیْنَ (۵۲) فَلَوْ لَا اُلْقِىَ عَلَيْهِ اَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ اَوْ جَاءَ مَعَهٗ الْمَلٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنٰی (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهٗ فَاسٰطَعُوْهُ اِنَّهُمْ كَانُوْۤا قَوْمًا فٰسِقِیْنَ (۵۴)» فرعون به قوم خود می‌گوید که نه تنها وی مالک آن‌ها است بلکه وی باعث نعمت‌ها و ثروت‌های مردم است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۸۸).

امکان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان در حرکت فرهنگی مردم کاهش یافته است.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

محمد ابراهیم روشن ضمیر با همکاری سید ابوالقاسم حسینی زیدی و محسن کبیری به عنوان نویسندهٔ مسؤول این مقاله را نوشته اند. نویسندهٔ مسؤول مسؤلیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

تقدیر و تشکر:

از همهٔ اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

و تفسیری مورد اشاره قرار گرفته است؛ ولی از روایات برمی‌آید که حاکم تنها عامل اصلاح یا فساد مردم نیست و عوامل دیگری وجود دارد که حتی گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان می‌شود.

به رغم پذیرش این واقعیت که در بسیاری از جوامع، این حاکمان بودند که مسیر فرهنگی جوامع را مشخص می‌کردند، اما واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که در برخی جوامع به رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه، مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع با وجود تلاش گسترده و طولانی‌مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کم‌تر تحت تأثیر القائنات آن‌ها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند.

بنابراین اگرچه در گذشته که همهٔ امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی در اختیار دولت‌ها بوده، نقش حاکمان در تعیین مسیر فرهنگی جامعه پررنگ بوده است اما امروزه با حضور شرکت‌های تجاری با گردش مالی گسترده‌تر از برخی دولت‌ها و گسترش ابزار اطلاع‌رسانی که مرزها را درنوریده،

۸ منابع

جعفریان، رسول (۱۳۹۸)، **تاریخ سیاسی اسلام**، تهران: دلیل ما.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲ش)، **شریعت در آئینه معرفت**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق)، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، محقق/ مصحح: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت: دار العلم للملایین.

حریری، محمدیوسف (۱۳۸۴ش)، **فرهنگ اصطلاحات قرآنی**، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۳ش)، **رساله سعدیه**، مصحح: اوجبی، علی، مترجم: واعظ استر آبادی، سلطان حسین، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

حیدری، محمدعلی و حسین عندلیب (۱۳۹۶)، «مسئولیت حکومت دینی در حفاظت از مرزهای عقیدتی شهروندان در فضای مجازی از منظر فقه و حقوق»، **معارف فقه علوی**، سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان: ۲۱-۵.

خندان، علی اصغر؛ امیری طیبی، مسلم، «درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی»، مجله معرفت سیاسی، ۱۳۸۸، شماره ۱، ص ۱۲۹-۱۵۵.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۷ق)، **التنقیح فی شرح العروه الوثقی**، قم، لطفی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، **لغت نامه**، دوم، تهران: روزنه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

قرآن کریم.
ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، **جمهرة اللغة**، بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۴۰۴ق)، **تحف العقول عن آل الرسول «صلی الله علیه و آله»**، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ابن فارس، احمد (۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد (۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

افتخاری، احمد علی (۱۳۹۳ش)، **بررسی آیات نقل قول قرآن کریم با رویکرد تربیتی**، تهران: انتشارات کتابخانه و مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲ش)، **تاریخ مغول**، تهران: امیرکبیر.

آیزنبرگ، نانسی (۱۳۸۴ش)، **رفتارهای اجتماعی کودکان**، ترجمه بهار ملکی، تهران: ققنوس.

بهرامی، محمد (۱۳۸۳ش)، «دین‌گریزی، عوامل و راه حل‌ها در پرتو قرآن»، **پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۳۷ و ۳۸: ۶۹-۳۸.

تتوی، احمد؛ آصف خان قزوینی (۱۳۸۲ش)، **جعفر بن بدیع الزمان**، تاریخ آلفی (تاریخ هزار ساله اسلام)، تصحیح طباطبایی مجد، غلامرضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۴۰۱۰ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، محقق/مصحح: رجائی، سیدمهدی، قم: دارالکتب الاسلامی.

فضل‌الله؛ رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین بن محمد (بی تا)، **مجمع البحرين**، محقق: حسینی اشکوری، احمد.

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام.

عالم زاده نوری، محمد، دینداری و دین گریزی، پگاه حوزه ۱۳۸۸ شماره ۲۵۵: ۳۸-۵۲.

عسکری، أبو هلال (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الافاق الجديدة.

علویان، مرتضی (۱۳۸۲ش)، **نقش علما در جامعه- پذیری سیاسی**، علوم سیاسی، شماره ۲۱: ۲۴۸-۲۳۳.

فراهِیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، دوم، قم: نشر هجرت.

فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۵ش)، **آسیب شناسی اجتماعی**، هفتم، تهران: بدر.

فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۷ش)، **تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مولفه های دین، تجدد و مدنیت در تاسیس دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران**، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، **القاموس المحيط**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، محقق/مصحح: اعلمی، حسین، تهران: مکتبة الصدر، دوم.

قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

کرد نژاد، نسرين (۱۳۸۹)، «معناشناسی واژه رب»، **مجله حسنا**، شماره ۴، بهار: ۷۷-۱۲۰.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم.

زبیدی وسطی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، محقق/مصحح: شیری، علی، بیروت: دارالفکر.

سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق)، **ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

سبزواری، هادی بن مهدی، و بروجردي، مصطفی (۱۳۸۲ش)، **شرح مثنوی (سبزواری)**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

سیاوشی، کرم و ابراهیم وکیل (۱۳۹۶)، «مفهوم- شناسی واژه «سلطان» در قرآن کریم»، **مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**، شماره ۱۱: ۱۰۹-۱۳۲.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغة**، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت.

شعرانی، میرزا ابوالحسن و محمد قریب (۱۳۹۴ش)، **نثر طوبی یا دایره المعارف لغات قرآن مجید**، ششم، تهران: اسلامیة، کتاب‌فروشی اسلامیة.

شیخ‌آوندی، داور (۱۳۸۶ش)، **جامعه‌شناسی انحرافات**، تهران: شرکت نشر قطره.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی (ط- الحدیثة)**، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت، قم آل البيت.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: یزدی طباطبائی،

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۱ش)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، چهارم، تهران: کیهان.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ش)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، تهران، صدرا.

موسوی نیشابوری هندی، میر سید حامد حسین (۱۴۰۴ق)، **عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار**، تحقیق و ترجمه: مولانا البروجردی، غلام رضا، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.

موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)، **الإفصاح فی فقه اللغة**، چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹ش)، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، **معرفت سیاسی**، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۳)، بهار و تابستان: ۱۴۹-۱۷۹.

هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ش)، **مبانی کلامی اجتهاد**، تهران: خانه خرد.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۵ش)، **تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن**، پنجم، قم: بوستان کتاب.

کریمی والا، محمدرضا (۱۳۸۷)، **وظایف متقابل مردم و حکومت در حاکمیت علوی**، قم: بوستان کتاب قم.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۳۶ش)، **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران: کتاب-فروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی (ط-الاسلامیه)**، محقق/مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.

گری گوری (۱۳۷۹)، **روانشناسی نوجوانان و جوانان**، ترجمه تقی‌زاده، مهدی، تهران: بنیاد.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مغنیه، محمدجواد (۲۰۰۵م)، **عقليات اسلامیه**، بیروت، موسسه عزالدین.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.